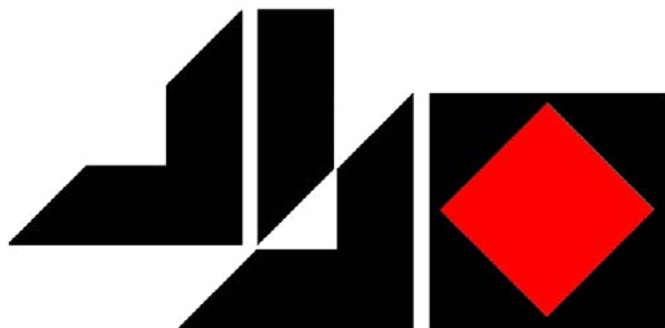




۱۱

سال اول - شماره یازدهم
جمعه ۱۱ خرداد ۱۳۹۷
۱ ژوئن ۲۰۱۸

جنگ تجاری با آمریکا

چه در انتظار کانادا است؟

صفحه ۱۴





www.medad.ca

مداد، مجله آنلاین مونترال
هفته‌نامه اجتماعی، فرهنگی
شماره یازدهم، جمعه ۱۱ خرداد ۱۳۹۷

سردبیر: شهرام یزدان‌پناه	هنر: پریسا کوکلان
خبر: تحریریه «مداد»	سلامت: مهرنوش اردلان‌یکتا
اجتماعی: آزاده مقدم	دانش، تاریخ: مریم ایرانی
ادبیات: علی زندیه‌وکیلی	سیاست، اقتصاد: شهرام یزدان‌پناه

صفحه‌آرایی، طراحی و گرافیک: آتلیه گرافیک مانا

«مداد» هفته‌نامه دیجیتالی است و چاپ نمی‌شود.
اشتراک مجله هفتگی «مداد» رایگان است.
مشترکان هر جمعه نسخه الکترونیک «مداد» را روی ایمیل دریافت می‌کنند.

برای اشتراک اینجا کلیک کنید!
برداشت و استفاده از مطالب «مداد» در صورت ذکر منبع مجاز است.
اگر مایل به نوشتن در «مداد» هستید، مطالب خود را به ایمیل زیر ارسال کنید:

editor@medad.ca

«مداد» در استفاده، ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است.
«مداد» هیچ مسئولیتی در قبال آگهی‌های تجاری ندارد.

تلفن: 4387388068

آدرس: 3285Cavendish blvd, #355 - Montreal, QC H4B2L9

ایمیل: info@medad.ca



با تبلیغ در «مداد» نه تنها به مشتریان خود وصل می‌شوید بلکه ادامه این حرکت فرهنگی را نیز ممکن می‌سازید. پیشاپیش از شما سپاسگزاریم.

برای درج آگهی در «مداد» با ما تماس بگیرید. ما فقط آگهی نمی‌فروشیم، مشاوره تبلیغاتی رایگان هم می‌دهیم.

تلفن واحد آگهی‌ها: ۵۱۴۹۱۶۰۰۸۳
ایمیل: ads@medad.ca

برای ۱۰ سالگی «هفته»

اینکه ۱۰ سال تقریباً هر هفته مجله ای منتشر کنی، کار ساده ای نیست. مطمئنم چشمهای زیادی برای تولید کلمه به کلمه مطالب هفته در این مدت کم سو شده، خوابهای زیادی نیمه کاره مانده، پشتهای زیادی خم شده و فجانهای متعددی چای و قهوه برای نوشتن آن همه فکر و اندیشه نوشیده شده است.

اولین باری که هفته را دیدم فقط چند روزی بود که ساکن خاک کانادا شده بودم. مونترال شهر تازه ای بود برایم که قرار بود در آن زندگی کنم و داشتن اطلاعات از این طرف و آن طرف شهر برایم حکم کیمیا را داشت. دیدن یک مجله فارسی زبان نور امیدی بود. خیلی زود و بسیار اتفاقی با خسرو شمیرانی آشنا شدم و با توجه به سابقه ۱۰ ساله روزنامه نگاریم، بنای همکاری موقت من با هفته گذاشته شد. ۳ سالی طول کشید تا اینکه تصمیم گرفتم به شکل رسمی وارد تیم هفته شوم و افتخار دارم که یک سال از این ۱۰ سالی که این روزها جشن گرفته می شود، هفته با قلم من و همکارانم نوشته شده. شاید ما هم حق داشتیم یکی از آن ۱۰ شمع را فوت کنیم.

«هفته» مجله ای است متعلق به کامیونیتی فارسی زبان مونترال. این یک شعار نیست بلکه یک ساختار است. هفته از روز اول براساس سیستم هیئت امنایی و به این انگیزه به وجود آمده تا برخلاف سایر رقبای خود که عمدتاً بر اساس ساختار شرکت خصوصی اداره می شوند، رسانه مستقل کامیونیتی و صدای آنها باشد. هیئت امنایی که قرار بوده یک موسسه غیرانتفاعی به نام «چکاوک» را رهبری کنند و هفته هم قرار بوده یکی از ارگانهای رسانه ای «چکاوک» باشد. به دلیل همین ساختار دموکراتیک بوده که در طی این ۱۰ سال آدمهای زیادی با اطلاع از این موضوع، پول، انرژی، زمان، فکر و اندیشه خود

را تقدیم «هفته» کرده اند. این موضوع برای «هفته» نسبت به رقبای رسانه ای بخش خصوصی مزیت رقابتی بزرگی به وجود آورده که باعث شده در بسیاری موارد تاب همپایی با «هفته» برای آنها ممکن نباشد.

اما بر اساس دانسته هایی که از دوران همکاری با هفته دارم، از هیئت امنای «چکاوک» که قلب این ساختار است، چیزی باقی نمانده و این مجله مثل سایر رقبای خود مانند بخش خصوصی و بر اساس تصمیمات فردی اما در ظاهری هیئت امنایی و غیرانتفاعی، اداره می شود. گویا ساختار و اسانامه مشخصی هم برای جذب اعضای جدید وجود ندارد و یا شاید تمایلی به این کار نیست. این موضوع زنگ خطری برای «هفته» است و ریشه بسیاری از مشکلات ریز و درشت که باعث شد من بعد از حدود یکسال و علی رغم میل باطنی ام از مجله «هفته» خداحافظی کنم.

امیدوارم از زمان جدا شدن من از هفته این مشکل حل شده باشد. اما اگر همچنان پابرجاست و چنانچه انتقادات دوستانه و خیرخواهانه ای از این دست، روزی باعث شود درها برای ورود اعضای جدید هیئت امنا، طبق اسانامه مشخص به مجموعه تصمیم گیری «چکاوک» که قاعدتا سیاستگذار و برنامه ریز مجله هفته است، باز شود، باید برای تولد دوباره «هفته» جشن گرفت.

در پایان خوب است به یاد داشته باشیم که زحمتهای شبانه روزی خسرو شمیرانی بوده که «هفته» را به اینجا رسانده و من شخصا برای او کلاه از سر برمی دارم.

شهرام کرمانی



دریچه مهاجرت
دریچه ای رو به مهاجرت



مشاور رسمی مهاجرت کانادا
(RCIC)



<https://t.me/immigrationdoor>

icccrc
IMMIGRATION CONSULTANTS OF
CANADA REGULATORY COUNCIL



crcic
CONSEIL DE RÉGLEMENTATION DES
CONSULTANTS EN IMMIGRATION DU CANADA

سهیل احمدی

+1 (514) 748-0949

تماس مستقیم و رایگان از ایران با دفتر کانادا

+98 21 86081897

+98 21 88207093

کبک، مونترال، خیابان سن کترین غربی، پلاک ۴۰۵۵

واحد ۱۶۵ - کد پستی H3Z 3J8

ارزیابی رایگان در وبسایت

www.ImmigrationDoor.com



ساختمان شهرداری مونترال

ساختمان شهرداری مونترال (Hôtel de ville de Montréal) در اواخر قرن هجدهم تکمیل شد اما ۴۰ سال بعد و در اوایل قرن نوزدهم در اثر یک آتش سوزی بزرگ به خاکستر تبدیل شد و دوباره بنا شد. این ساختمان درست در کنار «پلاس ژاک کرتیه»، یکی از معروفترین میعادگاه‌های توریستی مونترال قرار گرفته است.



عکس: پوریا ناظمی



چه آینده‌ای در انتظار مدارس مونترال است؟

ترجمه: پریسا کوکلان زمستان گذشته، دولت کبک پروژه‌ی «لب-اکول» ([Lab-école](#)) را برای داشتن

«زیباترین مدارس در جهان» راه‌اندازی کرد. (مترجم: این پروژه به‌منظور داشتن فضای تجربی‌تر آموزشی با احترام به طبیعت و اکوسیستم در مدارس طراحی شده است.) همان‌طور که انتظار می‌رفت، بحث‌ها به ایجاد تزلزل در مدارس مونترال و چیزی حدود ۴۰۰۰ مدرسه در استان کبک اشاره داشت.

شرایط مدارس در مونترال، فراتر از نگران‌کننده است و این در محله‌های مهاجرنشین که در آن جمعیت فقیرتر و محروم‌تری زندگی می‌کنند شدت می‌یابد. آموزش و پرورش مونترال در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که فقط ۱۰ ساختمان از ۲۲۴ ساختمان خود را در وضعیت خوبی می‌بیند. این مرکز حتی مجبور به بستن دفتر مرکزی خود به خاطر کهنگی بیش‌ازحد ساختمان شده است. ضروری است که برای حل این مشکل در شهر به چاره‌ای بیندیشیم. بازسازی مدارس راهی قوی و مطمئن برای آینده‌ی مونترال و تجدید حیات برخی از محله‌های آن است. مدرسه همچنین می‌بایستی در خدمت مردم منطقه باشد و به زندگی اجتماعی، فرهنگی، شب‌ها، آخر هفته‌ها و تابستان‌های آن‌ها





احترام بگذارد. حیات مدرسه نیز می‌بایستی آسفالت شده و محفوظ و رو به سوی محله باشد. در عوض، کتابخانه‌ها، پارک‌ها و دیگر امکانات در همسایگی می‌بایستی قابل دسترس برای فعالیت‌های آموزشی باشند.

در مونترال به شکل خاص، کمبود و گرانی زمین باعث می‌شود که تصمیمات متفاوتی اتخاذ شود. قوانین حاضر (املاک، منطقه، مسئولیت‌های مدنی و غیره) موجب متوقف کردن برخی از راه‌حل‌های معماری خلاقانه و درازمدت برای ارتقای سرویس‌های آموزشی می‌شوند. چگونه می‌توانیم با حفظ میراث فرهنگی به دگرگونی کامل مدرسه و تطبیق آن با نیازهای جدید باشیم؟ سهم معماری معاصر در این راه چیست؟ این‌ها مسائل زیادی هستند که دیدی کلی را به موضوع به وجود می‌آورند. با این حال تصمیمات ضروری گرفته شده‌اند. آمارگیری و تهیه لیست نظرات شهروندان و کارشناسان برای یافتن شیوه‌ی درست شهرسازی در محلات آغاز شده است. مرحله‌ی بعدی قاعدتاً جمع‌آوری عوامل بنیادین زندگی شهری، زیرساخت‌های میراث فرهنگی و مدنی خواهد بود.

اضطرار در اقدام

با سرعتی که امروز داریم می‌بایستی حداقل ۶ سال برای نو کردن یا بازسازی یک مدرسه‌ی کهنه وقت صرف کنیم. این زمان رقت‌انگیز است، خصوصاً که اکثر مناطق را در برمی‌گیرد که بیش از دیگران نیازمند این تغییر هستند. علاوه بر این، مدارس زیادی در مونترال بیش از حد پرجمعیت هستند. در برخی مدارس فضاهای مربوط



به کتابخانه، کارگاه‌ها یا سالن‌های ورزش تبدیل به کلاس شده‌اند. آموزش و پرورش مونترال حتی مجبور شده که برخی از ساختمان‌هایی را که توسط ارگان‌های مهم خودش اشغال شده بودند، تخلیه کند. این اقدامات نیز کافی نبوده‌اند و برخلاف بودجه‌ی تخصیص داده‌شده، این چالش به نظر بسیار کلان می‌آید. در حال حاضر، آینده‌ی مدارس مونترالی در مخاطره است. باید همین حالا و به شکل قدرتمندی عکس‌العمل نشان داد.

اول و قبل از هر چیزی، باید بدانیم که آموزش به شکل جدی در اولین اولویت دولت قرار دارد و مسئله‌ای فوری برای کشور چه در سطح منطقه، چه در سطح ملی محسوب می‌شود. در آخرین کمپین تبلیغاتی راه‌هایی زیادی برای ایجاد فضایی مناسب برای جذب خانواده‌ها به مونترال به بحث گذاشته شد. قیمت خانه بدون شک یکی از موانع اصلی برای تعداد زیادی از خانواده‌هایی است که ترجیح می‌دهند به جای زندگی در مرکز شهر به حومه‌ها پناه ببرند. در مورد مسکن تدابیر جدیدی اتخاذ و اعلام شده‌اند. اما فاکتورهای دیگری نیز این انتخاب را تحت شعاع قرار می‌دهند که مدرسه از مهم‌ترین‌های آن‌هاست. به نظر می‌رسد که شهرداری جدید مدرسه را به عنوان مهم‌ترین عامل در زندگی قبول کرده باشد.

برای رسیدگی به این پرونده باید به شکل فوری و بدون اتلاف وقت، مونترال، شهرهای وابسته و آموزش و پرورش با دولت به توافق نظر و استراتژی واحدی برسند و به سرعت وارد عمل شوند. در غیر این صورت، راه‌حل‌های پیشنهادی سرسرانه و بی‌توجه به فوریت مسئله هرگز جوابگوی نیازهای موجود نخواهند بود و مشکل را حل نخواهند کرد.

منبع

روند افزایشی بیماری‌های واگیردار آمیزشی در کانادا

مهرنوش اردلان یکتا
بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان عفونت‌های منتقل شده از راه جنسی مثل سوزاک، کلامیدیا و سیفلیس در کانادا روند افزایشی دارد. یک پزشک اپیدمیولوژیست مرکز کنترل بیماری‌ها در بریتیش کلمبیا که موارد در حال افزایش عفونت‌های آمیزشی (STI) را پیگیری می‌کند، معتقد است در ۲۰ سال گذشته تعداد ابتلا به همه انواع عفونت‌های آمیزشی افزایش یافته است.

فناوری آنلاین، متهم درجه اول
با وجودی که هیچ مطالعه‌ای برای اثبات رابطه بین ارتباطات آنلاین و گسترش عفونت‌های آمیزشی انجام نگرفته است، اما در کل رشد سایت‌های «قرار و مدار» از متهمان اصلی است. این روزها آشنا شدن با آدم‌های غریبه و ارتباط جنسی برقرار کردن با آن‌ها از گذشته بسیار راحت‌تر شده است. همین قضیه پی‌گیری افراد در معرض عفونت را در مواقع شیوع بسیار سخت‌تر می‌کند، چون افراد نمی‌دانند که با چه کسی یا کسانی رابطه داشته‌اند.

جدی نگرفتن کاندوم

از سوی دیگر به نظر می‌رسد در حال حاضر افراد بیشتری آمیزش بدون استفاده از کاندوم داشته باشند که شامل جامعه همجنس‌گراها نیز می‌شود. این جمعیت، سابق بر این جزء پیشگامان کمپین «آمیزش بی‌خطر» در زمان اپیدمی ایدز بودند. اما با تأثیر درمان‌ها و تبدیل ایدز به یک بیماری مزمن، نگرانی‌ها در مورد این بیماری بسیار کاهش یافته و منجر به کاهش استفاده از کاندوم در روابط جنسی شده است.

آمار چه می‌گوید؟

دکتر آرناسون، افسر پزشک منطقه‌ای اداره بهداشت می‌گوید: «ما در سال ۲۰۱۸ با افزایش بیش از دو برابری تعداد گزارش شده موارد عفونت آمیزشی نسبت به میزان متوسط سه سال گذشته مواجه شده‌ایم.»

اگر چه هیچ جهش عمده‌ای در تعداد عفونت‌های کلامیدیا مانند آنچه در مورد سوزاک وجود دارد، دیده نشده است، اما از سال ۲۰۰۷ افزایش تدریجی در تعداد موارد این نوع عفونت در نوااسکوشیا وجود داشته است. همراه با کاهش استفاده از کاندوم، نگرانی در افزایش تعداد افراد آلوده‌ای که چند شریک جنسی دارند، شدت یافته است. در این میان باز هم انگشت اتهام به سمت شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های «قرار و مدار» است که امکان دوست شدن به دلیل رابطه برقرار کردن را فراهم می‌کنند.

اغلب بیماران در گروه سنی زیر ۳۰ سال هستند و بیماری بسیاری از آن‌ها در درمانگاه‌های کالج یا دانشگاه تشخیص داده می‌شود. جوانان کانادایی در مقابل ویروس پاپیلومای انسانی واکسینه شده‌اند. همان ویروسی که علت اصلی سرطان دهانه رحم است اما حالا تغییراتی در دستورالعمل‌ها داده

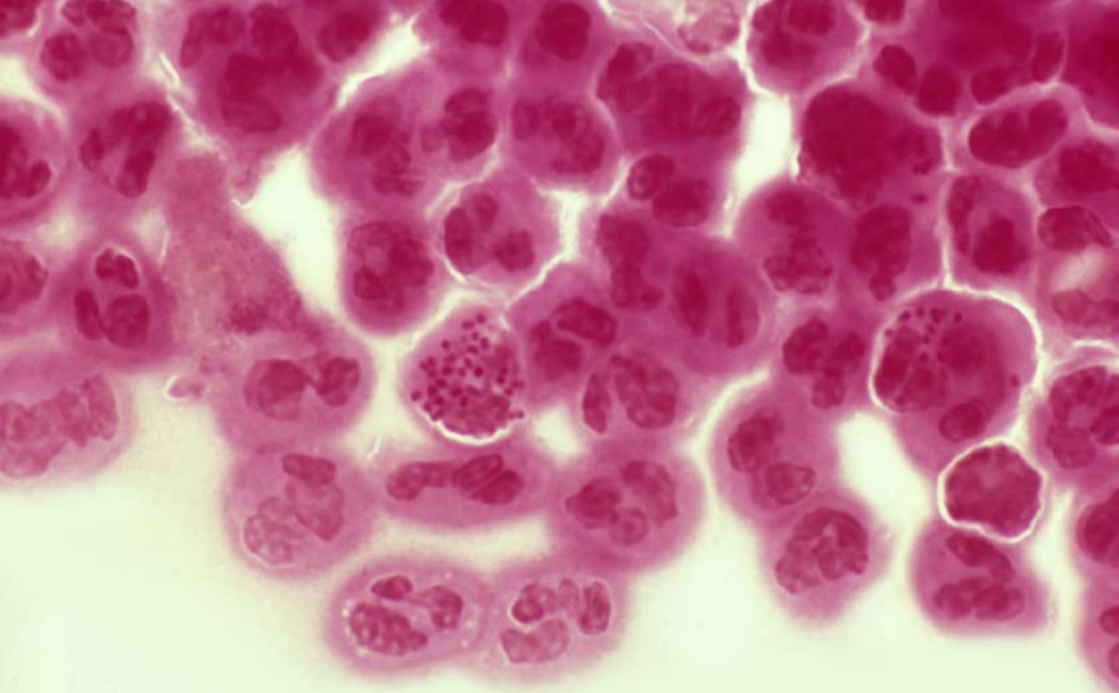
شده که توصیه می‌کند زنان با ریسک پایین‌تر بدخیمی، کمتر مورد آزمایش «پاپ اسمیر» قرار گیرند. این موضوع باعث می‌شود احتمال غربال‌گری برای سوزاک و کلامیدیا نیز کمتر شود. قبلاً این نوع از آزمایش اغلب هم‌زمان با «پاپ اسمیر» انجام می‌گرفت. حالا و با کاهش تعداد تست‌های «پاپ اسمیر»، این نگرانی وجود دارد که افراد به تعداد کافی مورد آزمایش قرار نگیرند و در طولانی‌مدت به افزایش جوانان آلوده و گسترش بیماری‌ها منجر شود.

از نظر کشوری، آمارها روند افزایشی عفونت‌های آمیزشی باکتریایی را در سراسر کانادا تایید می‌کنند.

آژانس سلامت عمومی کانادا اعلام کرد که در سال ۲۰۱۵ - آخرین سالی که آمار کشوری در دسترس است - بیش از یک‌صد هزار مورد آلودگی به کلامیدیا، به عنوان شایع‌ترین عفونت آمیزشی، ثبت شده که دوسوم از مبتلایان زن بوده‌اند. سوزاک دومین عفونت شایع در کشور گزارش شده است. مردان و به‌ویژه مردان بین ۱۵ تا ۲۹ ساله نرخ بالاتری نسبت به زنان داشتند. سیفلیس در جایگاه سوم آلودگی‌های جنسی کانادا قرار دارد که آن هم سیر صعودی به خود گرفته است.

درمان و زمان

در حالی که هر سه این عفونت‌ها به راحتی با آنتی‌بیوتیک قابل درمان هستند، اگر کلامیدیا و سوزاک درمان نشوند، می‌توانند در زنان، بیماری التهابی لگن داده و باروری را تحت تاثیر قرار دهند. سیفلیس درمان نشده نیز می‌تواند باعث آسیب به مغز، اعصاب، چشم‌ها، سیستم قلبی عروقی، استخوان‌ها و مفاصل شود. در مواردی حتی می‌تواند کشنده باشد.



گونه جدیدی از سوزاک

در مورد سوزاک دکترها با هوشیاری نسبت به گونه‌ای نادر از این باکتری گوش به زنگ هستند که دیگر به درمان استاندارد آنتی بیوتیکی جواب نمی‌دهد. سال قبل یک نمونه از این باکتری در خانمی در کبک مشاهده شد که اولین مورد مشاهده این باکتری در آمریکای شمالی بود. در سراسر جهان تا کنون شش مورد از این نوع باکتری گزارش شده است که عمدتاً در آسیا و ژاپن بوده‌اند. این زن کبکی سابقه مسافرت به آسیا را نداشت، اما دوست پسرش به تایلند و چین سفر کرده بود و آنجا رابطه جنسی حفاظت نشده را تجربه کرده بود.

در زمان اپیدمی ایدز و وقتی آلوده شدن به این ویروس مترادف با مرگ بود، آموزش و تأکید روی استفاده از کاندوم خیلی جدی گرفته می‌شد که به خودی خود باعث کاهش چشمگیر سایر بیماری‌های مقاربتی می‌شد. اما با تأثیر درمان‌ها و تبدیل ایدز به یک بیماری مزمن، نگرانی‌ها در مورد این بیماری کاهش یافته و منجر به جدی نگرفتن استفاده از کاندوم در روابط جنسی شده است. پزشکان تأکید می‌کنند استفاده از کاندوم یکی از بهترین راه‌های پیشگیری و محافظت در برابر ابتلا به انواع بیماری‌های مقاربتی است.





جنگ تجاری با آمریکا

چه در انتظار کانادا است؟

شهرام یزدان پناه پنجشنبه گذشته و در آخرین روز ماه می، اداره خزانه داری ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که از این پس فولاد و آلومینیوم وارداتی از کانادا شامل تعرفه گمرکی می شود. این تعرفه محصول کانادایی را برای خریداران آمریکایی آنقدر گران می کند که دونالد ترامپ می تواند امیدوار باشد شعار مشهورش «آمریکایی بخر، آمریکایی تولید کن و آمریکایی استخدام کن» یک قدم بزرگ به واقعیت تبدیل شود. پاسخ کانادا به وضع این تعرفه ها خشم آلود و توفنده بود. جاستین ترودو، نخست وزیر و کریستیا فریلند، وزیر امور خارجه فوراً نشست خبری تشکیل دادند و اعلام کردند که کانادا سیاست «دلار در برابر دلار» را در پیش خواهد گرفت و به ازای هر دلاری که آمریکا با وضع تعرفه جدید روی قیمت فولاد یا آلومینیوم کانادا می کشد، کانادا روی محصولات آمریکایی هنگام ورود به کشور تعرفه خواهد بست.

ترودو حتی از این هم فراتر رفت و برای نشان دادن چهره ای جدی از خود به سراغ توئیتر، اسلحه مشهور دونالد ترامپ رفت و با چند توئیٹ مداوم از زوایای مختلف اقدام آمریکا را زیر سوال برد و در آخر هم تلاش کرد به سراغ احساسات مردم آمریکا برود و با یادآوری جنگ های دو ملت در کنار هم، مردم آمریکا را از دولت این کشور جدا کند.

او که روز بعد به سراغ رسانه های لیبرال آمریکا رفته بود در گفتگو با چاک تاد، مجری شوی سیاسی «Meet the Press» بار دیگر این سوال را مطرح کرد که چگونه می شود آمریکا روی فولاد و آلومینیوم کانادایی به بهانه «تهدید امنیت ملی» تعرفه وضع کند وقتی این فولاد و آلومینیوم برای تولید تجهیزات نظامی و هواپیماهای جت آمریکا مورد استفاده قرار می گیرد. او همچنین برای چندمین بار در این روزها به جنگیدن سربازان کانادایی شانه به شانه همزمان آمریکایی خود اشاره کرد و افزود این بهانه و این تعرفه توهینی به آن سربازان است. ترودو وقتی با پرسش مجری برنامه روبرو شد که از نظر او چرا ترامپ این تصمیم را گرفته، پاسخ داد که نمی داند.

ترودو واقعا نمی داند؟

این که جاستین ترودو در پاسخ پرسش خبرنگار آمریکایی درباره چرایی این رفتار رئیس جمهور آمریکا می گوید نمی داند را فقط می توان یک بازی سیاسی ارزیابی کرد. مثل روز روشن است که وضع تعرفه بر فولاد و آلومینیوم کانادا که بزرگترین قلم صادراتی کشورمان به همسایه جنوبی محسوب می شود و تهدید جدید ترامپ درباره محصولات کشاورزی یا الوار و چوب، فقط به نوعی گروکشی آمریکا از کاناداست تا مسئولان کشور را مجبور به نشستن روی میز مذاکره نفتا به آن شکل که مدنظر آمریکاست، کند.

اگر بخواهیم موضوع را کمی ریشه ای تر بررسی کنیم باید به زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و هنگامی برگردیم که هواداران دونالد ترامپ وقتی او صحبت از مذاکره مجدد نفتا می کرد از شوق شعار USA-USA سر می دادند. نفتا قرارداد تجاری بین ۳ کشور کانادا، آمریکا و مکزیک بر تبادل کالا بدون عوارض گمرکی اشاره





دارد. مذاکرات نفتا مدتهاست شروع شده و هر ۳ کشور تلاش دارند بر سر این میز امتیاز بیشتری به دست آورند. در این میان آمریکا با تکیه به بازار عظیم مصرفی خود که میعادگاه همه تولیدکنندگان جهان است، تلاش دارد تا با قلدری آنچه را می خواهد به کرسی بنشاند.

تاثیر تعرفه فولاد بر زندگی ما کانادایی ها

حدود ۳۰ هزار کانادایی به شکل مستقیم در صنعت فولاد کانادا مشغول به کار هستند. اگر افرادی که به شکل غیر مستقیم از رونق این صنعت زندگی خود را می گذرانند را به این عدد اضافه کنیم، به رقمی معادل ۷۰ هزار نفر می رسیم. کانادا به تنهایی ۴۵ درصد فولاد مورد استفاده آمریکا را تامین می کند که حدود ۲۵ درصد آن در صنعت خودرو به کار می رود.

با افزایش ۲۵ درصدی قیمت فولاد کانادا برای مشتریان آمریکایی می توان انتظار داشت که خریداران آمریکایی تلاش کنند از فروشندگان کانادایی خود تخفیف بیشتری بگیرند یا به سراغ فروشندگان دیگری در جهان بگردند. نمی توان انتظار داشت که آمریکایی ها بتوانند در کوتاه مدت صنعت فولاد خود را آنقدر توسعه دهند که بتوانند نیازهای داخلی خود را تامین کنند بنابراین در نهایت دوباره به سراغ کانادایی ها خواهند آمد و این موضوع قیمت تمام شده محصولات آمریکایی را بالا خواهد برد.

این موضوع چیزی نیست که کانادایی ها خواهان آن باشند چون بسیاری از محصولات روزمره ما از منابع آمریکایی تامین می شود، مخصوصا صنعت خودرو و بنابراین در نهایت

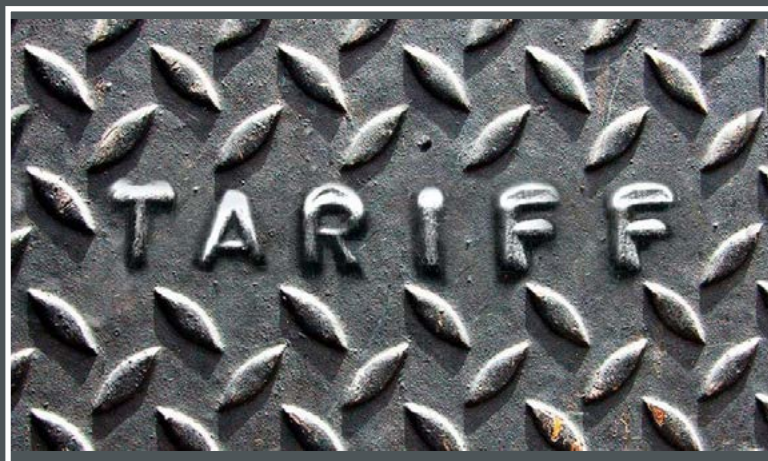
این مصرف کنندگان کانادایی هستند که هزینه این تعرفه ها را باید با تخفیف بیشتر در قیمت فولاد، قیمت بیشتر محصولات آمریکایی، از دست دادن شغل و مشکلات دیگر پرداخت کنند.

از آن سو خود آمریکایی ها هم از این موضوع در امان نیستند. و این بازی افزایش تعرفه هیچ برنده ای نخواهد داشت. در انتها همه بازنده اند همچنانکه در رکود اقتصادی سال ۱۹۳۰ اتفاق افتاد. رکودی که نتیجه مستقیم جنگ تعرفه ای بود که از سالهای ۱۹۲۰ آغاز شده بود.

مفهوم فولاد کانادایی برای صنعت آمریکایی

اما فولاد کانادایی چیزی نیست که به این سادگی بتوان ناگهان قیمت آن را برای صنعتگر آمریکایی ۲۵ درصد گران کرد. کانادا به تنهایی حدود نیمی از فولاد مصرفی آمریکا را تامین می کند. کارخانه های تولید فولاد آمریکایی عمدتاً قدیمی هستند و از فناوری قدیمی استفاده می کنند و بنابراین صنعت پیشرفته آمریکا مثل صنایع هوافضا و خودروهای ویژه به محصولات فلزی کانادا مثل فولاد و آلومینیوم وابسته هستند.

صنعت فولاد کانادا نسبت به رقبای آمریکایی پیشرفته تر و به روزتر است. این موضوع در کنار اختلاف قیمت ارز و دستمزد کمتر در کانادا باعث میشود صنعتگر کانادایی باز هم مزیت رقابتی قابل توجهی نسبت به همتای آمریکایی خود داشته باشد.



آیین همراهی

مهاجر

آزاده مقدم

گاهی همه داستان‌ها و آشوب‌های دل آدم را، صرف
چای عصرانه کنار عزیزان دیر آشنا آرام می‌کند!

اما اگر نباشد همین مراسم چای عصرانه، باید روزها و روزها بدوی پی
درمان غمت و آشوب درونت.

جایی شنیدم که زنی می‌گفت در گلوگاه‌های زندگی، درست همانجا که
فقط برادرت، خواهرت و خویشانت به دادت می‌رسیدند، می‌فهمی که
مهاجرت چه کار سختی است!

مهاجرت به دلایل بسیاری دشوار است اما گمان کنم مهمترینش ترک
ریشه‌ها باشد. یک باغی بوده که در گذشته ما را آنجا کاشته‌اند و کنارمان
نهال‌ها رشد کرده‌اند و با ما قد کشیده‌اند. آفتاب را با هم قسمت کردیم و
آب را. صدای پرندگان همان باغ را همه می‌شناسیم.

این صداها شده خاطرات مشترکمان. باد و باران و روز و شبی که کنار
هم تجربه کردیم، ما را دیر آشنای یکدیگر کرده است و همه قساوت و
بی‌رحمی باغبانان را هم، با هم به دوش کشیده‌ایم و به جان خریده‌ایم.
تا اینکه یک روز تصمیم گرفته‌ایم که به باغ بالا برویم، همانجا که آواز
پرندگان فرق دارد، همانجا که باغبانش دل‌رحم‌تر است و بخشنده‌تر!
گیرم که بادهایش تندتر باشند و سرمایش سوزان‌تر. اما ما به خورشید
و بهارش دل بسته‌ایم!

حالا ریشه‌هامان جامانده‌اند توی باغ پایین، خبری از درختانی که با
ما نهال بودند و درخت شدند نیست. باد و باران و خورشید و آب، طعم
دیگری دارند و پرندگان آوازهای غریب ناآشنا می‌خوانند. ما در این میانه
دل خوش داریم که دانه‌هامان را در باغ جدید و مهربان‌تری می‌کاریم.
دوست مادرم می‌گفت: مهاجرت سن دارد! گمانم منظورش این بود تا
نهال هستید و جوان، از ریشه‌هایتان بکنید. وقتی که هنوز مراسم چای
عصرانه، همه چیزتان نشده است!





پروازهای طولانی و معضل پرواززدگی

مهرنوش اردلان یکتا بی‌گمان شما هم بعد از پروازهای طولانی -مانند سفر به ایران- برای تان پیش آمده است که اختلال در خواب به همراه خستگی را بعد از رسیدن به مقصد تجربه کرده باشید و کم و بیش با نام جت‌لگ (Jet Lag) آشنا هستید. در پی چنین تجربه‌ای شاید بارها و بارها از خود پرسیده باشید آیا می‌توان کاری کرد که این حالت را تجربه نکرد و یا راهی برای کم کردن طول مدت این اختلال وجود دارد؟ به راستی پرواززدگی چیست و چرا اتفاق می‌افتد.

زمانی که فرد با هواپیما چندین منطقه زمانی (Time Zone) مختلف را می‌پیماید، بسیار سریع‌تر از آن که ساعت زیستی داخلی بدن بتواند تنظیم شود، حرکت می‌کند. در نتیجه با رسیدن به مقصد به دلیل هماهنگی نداشتن ساعت زیستی با ساعت منطقه زمانی، فرد علایمی پیدا می‌کند که به مجموعه آن پرواززدگی یا جت‌لگ می‌گویند.

نشانه‌های پرواززدگی

از اصلی‌ترین نشانه‌های این اختلال خستگی و بی‌خوابی است. ولی در بعضی از افراد نشانه‌های هیجانی و یا جسمانی دیگر مانند اضطراب، اختلالات گوارشی (اسهال یا یبوست)، گیجی، کم شدن آب بدن، سردرد، بی‌قراری، تهوع، سختی در داشتن تمرکز، سرگیجه، تعرق و حتی فراموشی بروز می‌کند. کودکان و نوزادان نیز پرواززدگی را با همان کیفیت بزرگسالان تجربه می‌کنند.

به طور کلی برای تشخیص این اختلال نیاز به بررسی‌های پزشکی نیست و با سابقه سفر طولانی و داشتن نشانه‌های بالا می‌توان به تشخیص رسید.

مدت زمان طبیعی پرواززدگی

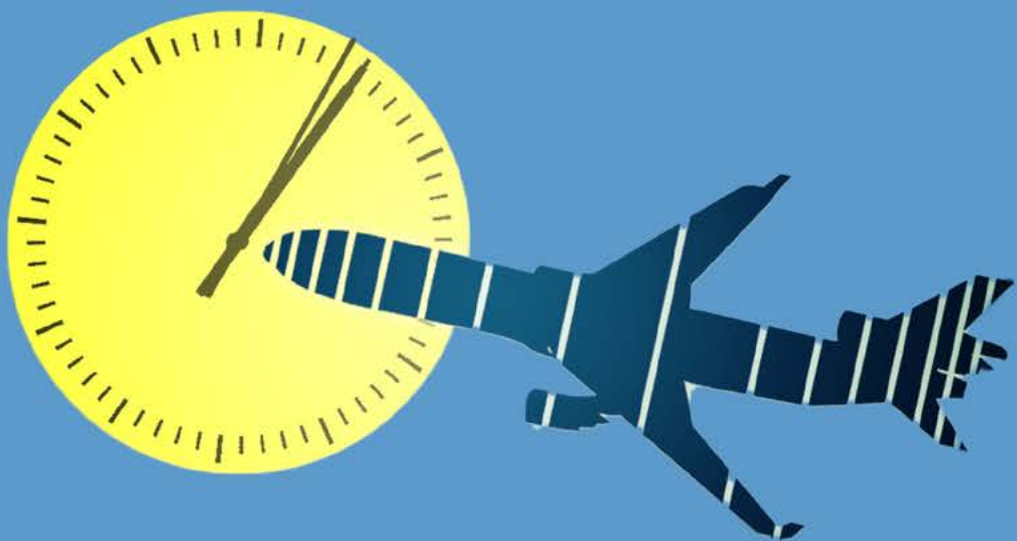
بهبود این اختلال بستگی به تعداد مناطق زمانی دارد که در طول سفر از آن رد شده‌ایم. به طور کلی بدن در هر روز به یک یا دو «منطقه زمانی» سازگار می‌شود. یعنی چنانچه از شش «منطقه زمانی» عبور شده باشد، بدن برای سازگاری به سه تا پنج روز نیاز دارد. «منطقه زمانی» یا «زمان پهنه» به هر یک از قاچ‌های ۱۵ درجه‌ای کره زمین گفته می‌شود که زمان متوسط نصف‌النهاری مرکز آن را می‌توان به عنوان زمان رسمی کشورها و مناطق قرار گرفته در آن قاچ محسوب کرد. پرواززدگی یک اختلال موقت با پیش‌آگهی خوب است که جز در موارد نادر که عوارض دارد به راحتی از بین می‌رود.



عوامل موثر در تشدید پرواززدگی

- مسافرتی که بیشتر از ۳ منطقه زمانی تغییر زمان داشته باشد، نشانه‌های واضح‌تری برای فرد ایجاد می‌کند.
- پرواز از غرب زمین به شرق به دلیل این که با از دست رفتن زمان همراه است سازگاری را می‌تواند سخت‌تر کند.
- افراد مسن ممکن است با آهستگی بیشتری سازگار شوند.
- افرادی که مدام در سفرند مانند خلبانان و کادر پرواز با دشواری بیشتری سازگار می‌شوند.
- شرایط پیش از پرواز مانند کم خوابی قبلی و استرس، در تشدید نشانه‌های پرواززدگی می‌توانند نقش داشته باشند.
- شرایط پرواز مانند بی‌حرکتی، یکنواختی پرواز، فضای نشستن کم و تنگ، غذای هواپیما، ارتفاع زیاد و فشار داخل کابین نشانه‌های پرواززدگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- مصرف بیش از حد الکل در طول پروازهای طولانی می‌تواند نشانه‌های جت‌لگ را بدتر کند.





راه‌هایی که می‌تواند پرواز زندگی را به کمترین میزان برساند

- چند روز قبل از مسافرت به تدریج عادات خواب را با منطقه زمانی که قصد مسافرت دارید تطبیق دهید.
- در زمانی که در پرواز هستید از خوابیدن بیش از حد پرهیز کنید.
- در هنگام پرواز مقدار زیادی مایعات بنوشید؛ کم‌آبی تنظیم ساعت زیستی را برای بدن سخت‌تر می‌کند.
- چنانچه به هنگام رسیدن به مقصد احساس خواب‌آلودگی کردید، مقدار خواب را به کمتر از ۲ ساعت محدود کنید.
- از مکمل ملاتونین استفاده کنید. این هورمون به ساعت زیستی داخلی بدن کمک می‌کند. هر شب یک قرص قبل از زمان خواب تا زمان تنظیم خواب در مقصدتان استفاده کنید.
- از نوشیدن الکل و یا کافئین زیاد در حین پرواز خودداری کنید.
- از نور روز استفاده کنید و فعالیت‌های بیرون از خانه سبک مانند پیاده روی را صبح‌ها انجام دهید.
- خودتان را با افراد دیگر و یا کار مشغول نگه دارید.
- چنانچه بعد از یک هفته از رسیدن به مقصد علائم همچنان به شدت خود باقی است و موارد دیگری نیز وجود دارد که در مسافرت‌های گذشته تجربه نکرده‌اید با پزشک مشورت کنید.

از دکتر بپرسید!

مهرنوش اردلان یکتا سال‌ها در ایران طبابت کرده و حالا اینجا در مونترال تلاش دارد با روزنامه‌نگاری، تجربیات خود را در اختیار شما قرار دهد. او پاسخگوی سؤالات شما در حوزه سلامتی خواهد بود. این پاسخ‌ها صرفاً جنبه اطلاع‌رسانی دارد. برای هرگونه درمانی باید به پزشک خود مراجعه کنید.

سؤالات پزشکی خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

info@medad.ca

خانمی ۴۰ ساله هستم. روی پلک چشم راستم یک جوش دردناک به وجود آمده است. پلکم ورم کرده و قرمز رنگ و دردناک است و اشک‌ریزش دارم. این مساله برای بار دوم در یک سال گذشته اتفاق افتاده است. دفعه قبل خود به خود در عرض ۳ روز خوب شد. توصیه شما چیست؟

با سلام، با توجه به علایمی که ذکر کردید محتمل‌ترین تشخیص گل‌مژه یا Stye است و به دلیل عفونت باکتریایی غدد چربی پلک به وجود می‌آید. یک برجستگی به شکل جوش بر روی پلک نزدیک لبه ایجاد می‌شود. این بیماری دید را مختل نمی‌کند. بهترین درمان گذاشتن یک دستمال تمیز و مرطوب گرم به مدت ۵ تا ۱۰ دقیقه بر روی پلک چند نوبت در روز است. در صورتی که تا ۴۸ ساعت از شروع تورم، بهبودی آغاز نشود و یا این که قرمزی و تورم به خارج از چشم گسترش یابد حتماً به پزشک مراجعه کنید.

لمس چشم با دست‌های آلوده، استفاده از لنز چشمی بدون تمیز کردن کامل لنز و یا نشستن دست‌ها، پاک نکردن آرایش چشم‌ها در طول شب، استفاده از مواد آرایشی تاریخ گذشته و وجود بیماری چشمی مانند بلفاریت (Blepharitis) یا بیماری پوستی روزه‌شیا (Rosacea) خطر ایجاد بیماری را افزایش می‌دهد.

بررسی سیستم سلامتی و بهداشت در کانادا

تست‌های غربالگری در کانادا



دکتر علی لالوی

در کانادا مسئولیت پزشک خانواده در تشخیص و درمان بیماری خلاصه نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های پزشک خانواده؛ پیشگیری از بیماری‌ها و یا تشخیص زودرس آنهاست. به همین منظور معاینات سالیانه پزشکی طراحی شده است که پزشک خانواده مراجعین خود را بر اساس سن، جنس و عوامل خطر خانوادگی از جمله سابقه بیماری‌های مزمن مثل دیابت، فشار خون و سرطان در خانواده فرد بیمار و یا عوامل خطر فردی مانند چاقی و یا سایر بیماری‌های جسمی-روانی مورد معاینه منظم سالیانه و در صورت لزوم در فاصله زمانی نزدیک‌تر قرار می‌دهد.

معاینات و تست‌های غربالگری توصیه شده در کبک این تست‌ها برای تشخیص زودهنگام بیماری‌هایی در نظر گرفته شده که عامل مرگ‌ومیر بالایی هستند. طبق اداره آمار کانادا، نیمی از کانادایی‌ها در طول عمر خویش دچار سرطان می‌شوند و یک نفر از هر ۴ کانادایی جان خویش را در اثر ابتلا به سرطان از دست می‌دهد.

به همین دلیل سیستم سلامت کانادا تست‌های غربالگری را برای تشخیص زودهنگام سرطان‌های رایج توصیه نموده است. مهمترین آن‌ها عبارتند از:

پاپ تست

پاپ تست، تست غربالگری سرطان دهانه رحم (سرویکس) است. در کانادا یک نفر از هر ۱۵۰ زن در طول عمر خویش دچار سرطان دهانه رحم می‌شود و یک نفر از هر ۴۲۶ زن در اثر سرطان رحم می‌میرد. از همین روی، در کبک توصیه می‌شود که تمامی زنان بالای ۲۱ سال و یا زنانی که بیش از ۳ سال رابطه جنسی دارند، این تست را به فاصله زمانی هر ۲ تا ۳ سال یکبار انجام دهند. چنانچه این تست نرمال باشد به طور معمول تست تا سن ۶۹ سالگی انجام می‌شود و چنانچه در آن زمان سه پاپ تست نهایی نرمال باشد، این تست متوقف می‌شود.

لازم به ذکر است که پاپ تست، تست غربالگری است و تشخیصی نیست. چنانچه پاپ تست غیرطبیعی باشد نیاز است با سایر تست‌های تشخیصی از جمله کولپوسکوپی (معاینه دهانه رحم با میکروسکوپ و با استفاده از اسید استیک) و انجام بیوپسی به تشخیص نهایی رسید. از جمله عوامل مهم سرطان دهانه رحم؛ ویروس پاپیلوماست.

ماموگرافی

سرطان پستان دومین علت مرگ زنان در کانادا است. یک نفر از هر ۹ زن کانادایی در طول عمر خود دچار سرطان پستان می‌شوند و یک نفر از هر ۲۷ زن، جان خویش را در اثر این سرطان از دست می‌دهد. به همین دلیل در کبک برای تمام زنان بین ۵۰ تا ۶۹ سال این تست غربالگری توصیه می‌شود.

ماموگرافی، تست رادیوگرافی است که هر ۲ تا ۳ سال یکبار انجام می‌شود. برای زنانی که سابقه خانوادگی سرطان سینه در فامیل درجه اول مانند مادر یا خواهر دارند، این تست از ۴۰ سالگی و یا زودتر شروع می‌شود.

از آنجایی که در سنین پایین‌تر میزان تراکم بافت پستانی زیاد است، گاهی اوقات بر اساس نیاز سایر تست‌های غربالگری مانند سونوگرافی یا ام.آر.آی (روش تصویربرداری مغناطیسی) جایگزین و یا مکمل ماموگرافی می‌شوند. چنانچه ماموگرافی نرمال باشد، این تست در ۶۹ سال متوقف می‌شود.



تست کولون

سرطان روده بزرگ (کولون) دومین علت مرگ و میر در کانادا است. یک نفر از هر ۱۴ مرد و یک نفر از میان ۱۷ زن، در طول عمر خویش دچار سرطان روده بزرگ می‌شوند. برای کاهش این آمار، برای افراد بین ۵۰ تا ۷۴ سال، هر دو سال یکبار تست غربالگری خون در مدفوع توصیه می‌شود. تست غربالگری با آندوسکوپی (سیگموئیدوسکوپی یا کولونوسکوپی) هر ۱۰ سال یکبار توصیه می‌گردد. این تستهای غربالگری را برای افراد در معرض خطر، مانند آنهایی که در فامیل درجه اول آنها سرطان روده بزرگ قبل از ۶۰ سالگی مشاهده شده، باید از سن ۴۰ سالگی و یا ۱۰ سال زودتر از سن تشخیص سرطان در فامیل درجه اول آنها شروع کرد. برای این افراد کولونوسکوپی با فواصل هر ۵ سال یکبار انجام می‌شود. بطور مثال اگر مادر فردی سابقه سرطان کولون در سن ۵۵ سالگی داشته است، لازم است برای او کولونوسکوپی را از سن ۴۵ سالگی آغاز کرد و هر ۵ سال یکبار تکرار نمود.

تست غربالگری سرطان پروستات

احتمال بروز سرطان پروستات بین مردان یک به ۷ است. تست تشخیصی آنتی ژن اختصاصی پروستات به همراه معاینه بالینی پروستات بین سن ۵۰ تا ۷۵ سال توصیه می‌شود. تست (PSA) یک تست خون است که نیازی به ناشتا بودن ندارد. برای افرادی که با علائم التهابی یا انسدادی پروستات (مانند دشواری در ادرار کردن، تکرر ادرار، بیدار شدن متعدد در هنگام شب برای ادرار کردن و یا احساس وجود ادرار در مثانه بعد از ادرار کردن) مراجعه می‌کنند نیز این تست را از سنین پایین‌تر انجام می‌دهند

سرطان ریه

سرطان ریه؛ اولین علت مرگ و میر در اثر سرطان در کانادا است. عموماً این سرطان دیر تشخیص داده می‌شود و این یکی از دلایل علت مرگ و میر بالای این سرطان است. اخیراً توصیه شده که برای افراد بین ۵۵ تا ۷۴ سال با سابقه مصرف بیش از ۳۰ بسته سیگار در سال تست غربالگری سی‌تی‌اسکن ریه به فواصل زمانی هر ۳ سال یکبار انجام شود.

بیماریهای مقاربتی (جنسی)

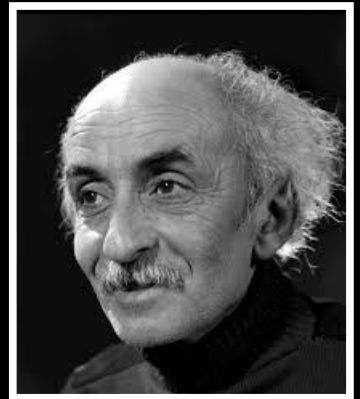
برای تمام افراد بین ۱۶ تا ۳۰ سال که رابطه جنسی دارند، توصیه می‌شود که تست‌های غربالگری برای بیماریهای جنسی مانند سیفلیس، سوزاک، کلامیدیا، هپاتیت B و اچ‌آی‌وی (ایدز) انجام شود.

همچنین برای پیشگیری و یا تشخیص زودرس دیابت، ازدیاد چربی خون - کلسترول - و بیماری‌های مزمن مانند نارسایی کلیه، کبد و کم‌کاری تیروئید از سنین چهل سالگی و یا زودتر - در صورت وجود فاکتورهای خطر شخصی یا خانوادگی - بطور سالیانه انجام خواهد شد.

شعر امروز

آی آدم‌ها

نیما یوشیج



آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و
خندانید!

یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان.

یک نفر دارد که دست و پای دائم می‌زند
روی این دریای تند و تیره و سنگین که
می‌دانید.

آن زمان که مست هستید از خیال دست
یابیدن به دشمن،

آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید
که گرفتستید دست ناتوانی را

تا توانایی بهتر را پدید آرید،

آن زمان که تنگ می‌بندید

بر کمرها تان کمر بند،

در چه هنگامی بگویم من؟

یک نفر در آب دارد می‌کند بیهود جان
قربان!

آی آدم‌ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!
نان به سفره، جامه تان بر تن؛

یک نفر در آب می‌خواند شما را.

موج سنگین را به دست خسته می‌کوبد
باز می‌دارد دهان با چشم از وحشت دریده
سایه‌ها تان را ز راه دور دیده

آب را بلعیده درگود کبود و هر زمان
بیتابش افزون

می‌کند زین آب‌ها بیرون

گاه سر، گاه پا.

آی آدم‌ها!

او ز راه دور این کهنه جهان را باز می‌پاید،
می‌زند فریاد و امید کمک دارد

آی آدم‌ها که روی ساحل آرام در کار
تماشایید!

موج می‌کوبد به روی ساحل خاموش
پخش می‌گردد چنان مستی به جای
افتاده بس مدهوش

می‌رود نعره زنان، وین بانگ باز از دور
می‌آید:

آی آدم‌ها

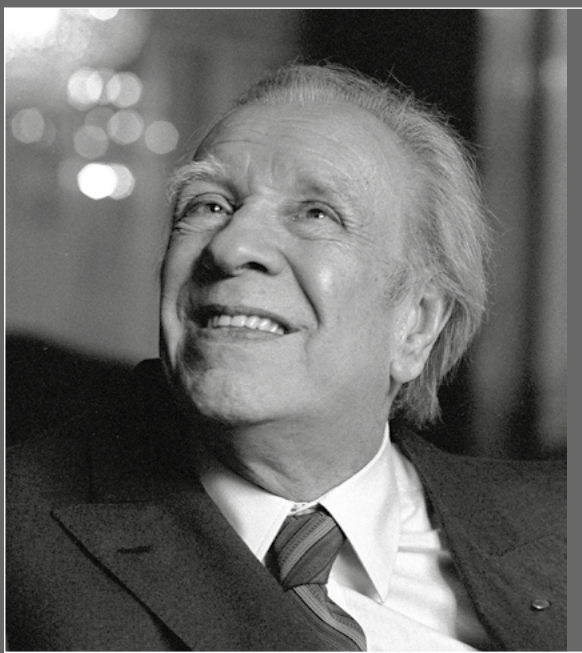
زخم شمشیر

خورخه لوئیس بورخس

ترجمه احمد گلشیری

جای زخمی ناسور چهره‌اش را خط انداخته بود. جای زخم به شکل هلالی، رنگ باخته و تقریباً کامل بود که شقیقه را از یک سو به گودی نشانده بود و گونه را از سویی دیگر. دانستن نام حقیقی‌اش بی‌اهمیت است. در «تاکارم بو» همه او را انگلیسی «لاکالارادی» می‌نامیدند. «کاردوزو» که مالک سرزمین‌های آن جا بود و خوش نداشت محل را بفروشد، برایم تعریف کرد که مرد انگلیسی بحثی پیش‌بینی‌ناشدنی را به میان کشیده و برای او داستان مرموز جای زخم را گفته است. مرد انگلیسی از جانب مرز آمده از «ریوگران‌دوسل». عده‌ای هم بودند که می‌گفتند در برزیل قاچاقچی بوده. در آن جا پرورشگاه گله‌اش از رونق می‌افتد، چاه‌ها می‌خشکند و مرد انگلیسی برای آن که دوباره کار و بارش رونق بگیرد، شانه‌به‌شانه کارگرانش کار می‌کند. می‌گفتند سخت‌گیری او تا حد ظلم پیش می‌رفته، اما به حد افراط آدم منصفی بوده. می‌گفتند در شراب‌خوری کسی به پایش نمی‌رسیده. سالی یکی دوبار در اتاقی آن سوی ایوان در به روی خود می‌بسته و دو سه روزی بعد بیرون می‌آمده و مثل از جنگ برگشته‌ها و با آدم‌هایی که تازه از حالت غشی بیرون آمده باشند،

رنگ پریده، لرزان و پریشان بوده اما صلابت همیشگی را داشته است. چشمان یخگون و لاغری خستگی‌ناپذیر و سبیل خاکستری رنگش را از یاد نمی‌برم. آدم مرموزی بود. راستش زبان اسپانیایی او پختگی نداشت و نیمه برزیلی



بود. و جز تک و توکی نامه که دریافت می‌کرد، پست چیزی برایش نمی‌آورد.

آخرین باری که از نواحی شمال عبور می‌کردم، سیلی ناگهانی دره تنگ «کاراگوتا» را پر کرد. به طوری که مجبور شدم شب را در «لاکالارادا» بگذرانم. ظرف چند دقیقه پی بردم که ورودم بی‌موقع بوده، چرا که برای جلب علاقه مرد انگلیسی آن‌چه از دستم برمی‌آمد، کردم. دست آخر کورترین احساسات یعنی میهن‌پرستی را به کمک گرفتم و گفتم: کشوری که روحیه‌ای انگلیسی دارد شکست‌ناپذیر است. میزبانم پذیرفت اما با لبخندی اضافه کرد که من انگلیسی نیستم. ایرلندی بود، اهل «دانگاروان». این را که گفت مکث کرد، گویی رازی را فاش کرده بود.

پس از شام بیرون زدیم، تا نگاهی به آسمان بیندازیم. باران نمی‌بارید اما آن سوی دامنه تپه‌ها رو به جنوب، شکاف‌ها و خطوطی که رعد و برق ایجاد می‌کرد، خبر از توفانی دیگر می‌داد. پیش‌خدمتی که غذا را آورده بود، یک بطری عرق نیشکر روی میز غذا خوری خالی گذاشته بود. ما در سکوت به نوشیدن نشستیم. درست نمی‌دانم چه وقت بود که متوجه شدم مست شده‌ام، نمی‌دانم در اثر الهام بود یا هیجان و یا خستگی که به جای زخم اشاره کردم. مرد انگلیسی سرش را پایین انداخت. چند ثانیه‌ای با این فکر ماندم که الان است که مرا از خانه بیرون بیندازد. سر انجام با صدای معمولی‌اش این طور آغاز کرد:

من داستان این زخم را به شرطی برای شما می‌گویم که در پایان از سر هیچ خفت و ننگی آسان نگذرید. و این داستانی است که نقل کرد، با ترکیبی از زبان اسپانیایی، انگلیسی و حتی یرتقالی: در حدود سال ۱۹۲۲، در یکی از شهرهای «کانات» من از جمله افراد زیادی بودم که نقشه استقلال ایرلند را طرح‌ریزی می‌کردند. اکنون از یارانم، عده‌ای زندگی آسوده‌ای دارند، عده‌ای دیگر به‌عبث در دریا یا بیابان زیر پرچم انگلیس سرگرم جنگ‌اند؛ یکی دیگر که از بهترین هم‌کارانم بود در طلوع صبح به دست یک جوجه سرباز خواب آلود در سربازخانه کشته شد. و دیگران (نه آنان که بدبخت‌ترین هم‌کارانم بودند) در جنگ‌های گمنام و تقریباً مرموز داخلی با مرگ دست و پنجه نرم کردند. ما جمهوری‌خواه، کاتولیک و نیز به گمانم رمانتیک بودیم. ایرلند برای ما نه تنها مدینه فاضله آینده و سرزمین غیرقابل تحمل حال بود، بل سرزمینی بود یا گنجینه‌ای از افسانه‌های تلخ که طی سال‌ها شکل گرفته بود.

ادامه در سایت مداد

«زیبای زمانه» در موزهی مک‌کورد برپا شد:

ترجمه عکس‌های قرن نوزدهمی به زبان دیجیتال

پریسا کولان زن، طرح حرکات، منحنی‌های پیکر و حالت چشم‌هایش موضوعاتی هستند که قرن‌ها هنرمندان زیادی را در عرصه‌ی هنرهای تجسمی، ادبیات، موسیقی و غیره درگیر خود کرده‌اند. زن نماد زیبایی، باروری و لطافت است و ردپای او را در میان آثار هنرمندان فارسی‌زبان زیادی نیز می‌بینیم. از این میان می‌توان به آثار شیرین نشاط، شادی قدیریان و نیوشا توکلیان که در سال‌های اخیر نظر هنر معاصر دنیا را به خود جلب کرده‌اند اشاره کنیم.



➤ خانم فلوز، ۱۸۷۶، مونترال،
ویلیام نوتمن

Mrs Fellows, 1876,
Montréal, William
Notman

موزهی مک کورد مونترال از هفته پیش تا ۱۰ فوریه ۲۰۱۹ میزبان هنرمند مونترالی ماریسا پورتولز* است. این هنرمند عکاس با الهام از کارهای ویلیام نورتمن* عکاس اسکاتلندی-کانادایی قرن ۱۹ مجموعه‌ای از آثار خود را به نمایش می‌گذارد. نورتمن که در اسکاتلند زاده شده، در سال ۱۸۵۶ به کانادا مهاجرت کرد و در سال ۱۸۹۱ از دنیا رفت. او از عکاسان شرکت تبلیغاتی «اگیلوی و لوییس»* بود و استودیوی عکاسی شخصی خودش را نیز اداره می‌کرد. در زمان فعالیت این هنرمند، عکاسی هنری در حد زیادی به عکاسی پرتره معطوف بوده است. یکی از مجموعه عکس‌های باقی‌مانده از نورتمن مربوط به عکس‌های او از زنان در شرایط و فضاهای مختلف است که امروزه در موزهی مک کورد نگهداری می‌شود.

Marisa Portolese*
William Nortman*
Ogilvy and Lewis*



آن، ۲۰۱۸، ماریسا پورتولز <
Anne, 2018, Marisa
Portolese

ماريسا پورتولز از طرف اين موزه براي اجراي پروژه‌ي خود در ارتباط با گنجينه‌ي موزه دعوت شده است. اين هنرمند توانا با عكاسي از زنان عصر حاضر، در شرايط گوناگون، ديالوگي را با نورتمن برقرار مي‌كند. نورپردازي و ژست‌هاي طبيعي، سادگي و درعين حال عمق نگاه سوژه و فضا سازي‌هايي كه هر كدام داستاني را روايت مي‌كنند، از نقاط قوت اين آثار هستند. پورتولز سعي نكرده است كه فضاي كارهاي نورتمن را مجدداً بازسازي كند يا صحنه‌اي را عيناً تكرر كند. بلكه با اقتباس از آثار نورتمن و نگاه او به عكاسي پرتره و خصوصاً زن، حس مشتركی را در بيننده به وجود مي‌آورد. او به زماني كه در آن عكاسي مي‌كند پايدار مانده و گويي دوربينش را طوري تنظيم كرده است كه اگر نورتمن امروز زنده بود به اين شكل كار مي‌كرد يا زناني كه سوژه‌ي عكس‌هاي او بودند در اين هيبت ظاهر مي‌شدند. ماريسا پورتولز اين مجموعه از كارهايش را «زيباي زمانه»* مي‌نامد.



➤ خانم اف آر ردپت و کودک،
۱۸۸۰، مونترال، نوتمن و
سندهام

Mrs F. R. Redpath
and child, 1880,
Montréal, Notman
and Sandham

Belle de jour*

موزهی مک کورد* در نزدیکی متروی مک گیل واقع شده و سه‌شنبه، پنج‌شنبه و جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۸، آخر هفته‌ها از ساعت ۱۰ تا ۱۷ و چهارشنبه‌ها از ساعت ۱۰ تا ۲۱ پذیرای بازدیدکنندگان است. ورودی این موزه چهارشنبه‌ها از ساعت ۱۷ تا ۲۱ رایگان است.

Rue Sherbrooke O, Montréal, QC H3A 1E9 690*



کیت و وی، ۲۰۱۸، ماریسا پورتولز <

Kate and Vy, 2018

Marisa Portolese



فرانکوفولی در مونترال Francofolies

وقتی پسر بچه بودم، درس‌هایم را با «آواز خواندن» مرور می‌کردم

سال‌ها بعد افکار سیاهم را با «آواز خواندن» شکار می‌کردم
زندگی با «آواز خواندن» زیباتر است و اندوه کمتری دارد

Quand j'étais petit garçon

Je repassais mes leçons

En chantant

Et bien des années plus tard

Je chassais mes idées noires

En chantant

La vie c'est plus marrant

C'est moins désespérant

En chantant

میشل سردو* موسیقی‌دان فرانسوی، «با آواز خواندن»

* Michel Sardou, « En chantant »

جشنواره فرانکوفولی در مونترال، بزرگ‌ترین فستیوال آوازهای فرانسوی‌زبان در دنیا محسوب می‌شود، در حالی که تا چند سال پیش این مقام به فستیوال فرانکوفونی* در کشور فرانسه تعلق داشت. هر سال ده‌ها هنرمند فرانسوی‌زبان از همه جای دنیا برای اجرای زنده موسیقی خود به این شهر می‌آیند. از طرفی هزاران گردشگر نیز در همین زمان پا به این شهر می‌گذارند و شور و هیجان

FRANCOS DE MONTRÉAL

en collaboration avec



LOTO
QUÉBEC

8 AU 17 JUIN 2018

30°



خاصی را به مونترال می‌بخشند. این جشنواره هر سال در ماه ژوئن در مرکز شهر مونترال «پلس دز آر»* حفاصل خیابان ژن مانس و سن لوران برگزار می‌شود. فرانکوفولی امسال نیز از ۸ تا ۱۷ ژوئن پذیرای علاقه‌مندان خواهد بود.

Francophonie*

اگر از طرفداران مسابقه‌ی صدا* در کبک بودید، اخبار مداد را در این زمینه دنبال می‌کنید و موسیقی راک را دوست دارید حتماً آریک لاپوئنت* را به یاد می‌آورید. این خواننده‌ی مونترالی ۵ سال است که از مریبان این مسابقه است و امسال در فرانکوفولی، شنبه ۹ ژوئن بر روی سن بل* ساعت ۲۱ هنرنمایی می‌کند. کنسرت این هنرمند مشهور از برنامه‌های رایگان این فستیوال است.

خواهیم کوشید که برنامه‌های دیگر این جشنواره را از طریق مجله، وبسایت مداد یا کانال تله‌گرام اطلاع‌رسانی کنیم.

La Voix*

Eric Lapointe*

Scène Bell*

Place des Arts*

پرچم کبک در گاراژ شورلت بالا رفت!

وحید امیری

چند ماه پیش و زمانی که هنوز سرمای زمستانی دست از سر مونترال برنداشته بود، برای کاری راهی کالیفرنای آمریکا شدم. هوای ۲۰ درجه و آفتاب داغ کالیفرنیا بعضی‌ها را به موج‌سواری و شنا در کنار دریا می‌کشاند، بعضی‌ها را هم با یک کتاب خوب و یک یخدان پر از آبجو و منتخبی از موسیقی‌های مورد علاقه به لب استخر، ولی آن روز من اصلاً حال هیچ کدام از این‌ها را نداشتم. هوای خوب، آسمان آبی، گرمای آفتاب روی پوست صورت و اتوبان‌های پنج‌خطه به من یادآوری می‌کرد که موج‌سواری امروز باید سوار بر یک سوپر اسپرت انجام بشود و موزیک هم صدای موتور ۸ سیلندر!

برای این میهمانی چه ماشینی بهتر از شورولت کامارو سال ۲۰۱۶ که بالاخره بعد از سال‌ها از زیر سایه اسب وحشی فورد بیرون آمده است! از همان اول چشم من دنبال مدل ۸ سیلندر با گیربکس دستی بود. فروشنده مکزیکی که سعی می‌کرد لهجه لاتین خودش را پنهان کند، در پارکینگ به سراغم آمد. بدون اتلاف وقت به او گفتم که من مدل ۸ سیلندر را می‌خواهم تست کنم، او هم با خوشرویی با کلید ماشین برگشت.

وقتی گواهینامه کبکی من را دید با تعجب پرسید اینجا چه کار می‌کنی؟ من هم با شوخی پاسخ دادم چون کبک برفی است آدمم اینجا که ماشین تست کنم!!



کامارو: ظاهر عضلانی، باطن دلفریب

ظاهر این ماشین با طراحی خطوط شکسته و تیز و گلگیرهای ورم کرده عضلانی که نگاه کردن به آنها از داخل آینه بغل لذت‌بخش‌ترین قسمت راندن کامارو است به گونه‌ای طراحی شده که با خودت فکر می‌کنی اگر شیطان می‌خواست روزی ماشین بخرد حتما این ماشین را انتخاب می‌کرد. وقتی دکمه روشن کردن موتور را فشار دادم دیگر شکی نداشتم این ماشین شیطانی است چون صدا، لرزش و غرش موتور حس باز شدن دروازه‌های جهنم را برایم تداعی کرد.

نحوه نشستن در این مدل بسیار پایین است و به راننده حس قد کوتاهی می‌دهد. کاپوت برآمده تنها چیزی از بیرون کامارو است که از شیشه جلوی کوچک این ماشین می‌بینی. کیفیت مواد به کار گرفته شده در نسل ششم کامارو به قدری خوب هست که جایی از شکایت باقی نمی‌گذارد. صفحه ۸ اینچی وسط داشبورد با کلی گجت که کشف همه دکمه‌های آن از حوصله خوانندگان ما قطعاً خارج است به همراه پنل نیمه‌دیجیتال روبروی راننده، خبر از ورود کاماروی قدیمی به دنیای مدرن امروزی میدهد.

ولی من آن روز فقط می‌خواستم آسفالت‌های سن‌دیگو را سیاه کنم و اصلاً برایم مهم نبود که آیا می‌توانم تلفن آیفونم را روی صفحه نمایش ماشین پروژکت کنم یا نه. اصلاً وقتی چنین ماشینی را میرانی دیگر به فکر این سوسول‌بازی‌ها نیستی که!





گیربکس دستی و موتور وحشی

فروشنده مکزیکی قبل از اینکه شروع کنم از من پرسید که آیا مشکلی با گیربکس دستی دارم یا نه. بیچاره نمیدانست که ما ایرانی‌ها رانندگی را با پیکان راندن یاد گرفته‌ایم!! باید اعتراف کنم با ۴۵۵ اسب وحشی آمریکایی زیر کاپوت این ماشین و گیربکس دستی این مدل، از لحظه روشن کردن موتور وارد منطقه خطر شدم! ولی آن روز همه چیز را خطرناک می‌خواستم. سیستم «ترکشن کنترل» خاموش، نحوه رانندگی روی اسپورت و رها کردن کلاچ روی دور موتور ۴۰۰۰ تا، واقعیت اینجاست که این ماشین وحشی چنان شروع به حرکت کرد که تصویر جلوی رویم تار شد، یک لحظه فکر کردم از روی عرشه ناو هوپیمابر پرواز می‌کنم، فروشنده مکزیکی توپول که تا حالا داشت یک ضرب از مزایای این مدل برایم تعریف می‌کرد، حالا کاملاً ساکت شده بود و محکم صندلی‌اش را چسبیده بود. از دنده یک به دو، چنان تورکی رها شد که سر خودم محکم به صندلی خوردم، و از آنجا به بعد فقط دلت می‌خواست که دنده‌ها را روی دور موتور ۶۰۰۰ تا عوض کنی. عقربه سرعت‌شمار به سرعت از روی عدد ۱۰۰ مایل در ساعت گذر کرد و این اتفاق در حالی افتاد که من تازه دنده ۳ بودم!



بازگشت به پارکینگ

از ترس اینکه شب را در زندان بگذرانم، مجبور شدم پایم را از روی پدال گاز بردارم و این در حالی بود که سیستم کامپیوتر ماشین اتوماتیک چند قطره بنزین اضافی وارد اگزوز کرد تا آن صدای جذاب شلیک گلوله از اگزوز شنیده شود!

خیلی زود مسافتی که قرار بود طی کنیم، تمام شد و من آرام از اتوبان خارج شدم، پشت هر چراغ قرمزی سرها به طرف کاماروی من برمی‌گشت و صدای اگزوز کامارو مثل چشمکی بود که موقع دور شدن به راننده‌های دیگر زده می‌شد.

راندن این ماشین با گیربکس دستی در ترافیک شهری کار آسانی نیست و اگر قرار است هر روز از کامارو برای رفتن به سر کار استفاده کنید حتما مدل اتوماتیک ۸ دنده را سفارش بدهید. در ضمن یادتان باشد که اگر مونترال زندگی می‌کنید حتما یک ماشین دیگر برای روزهای بارانی و برفی بخرید، شما بگویید برای تقریباً ۹۰ درصد سال، چون در چنین روزهایی این شتابی که من دیدم باعث می‌شود هر روز آتش‌نشانی مجبور شود شما را از روی درخت پائین بکشد!

به نظر من شورلت با ساخت این کامارو به راحتی از زیر سایه فورد موستانگ بیرون آمده و این مدل هم از نظر زیبایی و هم از نظر کیفیت رانندگی شایسته پیروز شدن در رقابت با فورد موستانگ است.

راستی یادم رفت بگویم که لوگوی آبی، سفید و قرمز کامارو، بعد از یک نسل غیبت غم‌انگیز، خوشبختانه باز هم روی بدنه این مدل خودنمایی می‌کند.



سری را که درد نمی کند، دستمال می بندیم!

زینب یوسف زاده اسباب کشی از آن کارهاست که حسابی دست آدم را برای خودش رو می کند. وسایل را دانه دانه از کمد ها در می آورم، توی جعبه می گذارم و جعبه ها را روی هم. وقتی به آسمان خراش جعبه ها که به سقف نزدیک می شود نگاه می کنم، تازه متوجه می شوم که چقدر وسایل غیر لازم دور خودم جمع کرده ام. بعضی از آن ها را حتی یک بار هم استفاده نکرده ام. خیلی هایشان را اصلا یادم نمی آید کجا و کی خریده ام. شاید این موضوع منحصر به زندگی کردن در کشورهای مدرن نباشد، ولی باز هم نمی توانم چشمم را به آراستگی دلفریب مراکز خرید شهری مثل مونترال، ببندم. وارد فروشگاه هایی شده ام با قفسه هایی پر از اجناس رنگی و ابزار بدیع، که توهمی از فراوانی، در دسترس بودن و ارزانی در من برانگیخته است. خیلی وقت ها ترغیب به خرید چیزهایی شده ام که عملا پاسخی به نیازهای واقعی من نبوده اند. مثلا هیچ وقت نشده به فکرش بیفتم که برای درست کردن سالاد، به جای چاقو از خردکن، با ده تیغه قابل



تعویض، استفاده کنم. با این حال دو سالی می‌شود که یک دانه قرمز خوش رنگش در کمد من جا خوش کرده است. اثر تخفیف‌های ویژه را هم نمی‌توانم ندیده بگیرم. برای نمونه، در حالیکه فقط دو تا باتری قلمی لازم داشتم، با قیمتی فقط کمی بالاتر، ده تا باتری خریده‌ام که هشت تای دیگر مدتهاست بلااستفاده مانده‌اند. یا برای خرید یک بلوز به بازار رفته‌ام ولی وقتی با وعده اینکه اگر سه تا بخرم یکی تقریباً رایگان خواهد بود، دو تای دیگر هم به سبد کالایم اضافه کرده‌ام و هنوز تایشان هم باز نشده است.

از آنجا که روزگاری از نزدیک با تولید انبوه سر و کار داشتم، می‌توانم حدس بزنم چه میزان مواد اولیه، تجهیزات و نیروی انسانی با ارزش در هر تولید به ظاهر کوچک به مصرف می‌رسد؛ چقدر مواد با کیفیت در مراحل مختلف تولید هدر می‌رود؛ چه میزان کالا در بازرسی نهایی به خاطر اشکالات بازار پسند نبودنشان به انبوه ضایعات سپرده می‌شود؛ چه حجمی از هوا، خاک و آب برای تولید هر قلم جنس آلوده می‌شود و همچنین چه تعداد از همین کالاهای به دقت تولید شده، قبل از مصرف، توسط خریداران وارد سطل زباله می‌شود. از اینها که بگذریم، خانه من، فضایی که به خلوت بودنش برای یک زندگی آرام نیاز دارم، به تدریج تبدیل به انبار کالاهای تولیدکنندگان می‌شود و امروز باید چند برابر زمان و انرژی بیشتر صرف شود تا آنها را تسویه، بسته‌بندی و به خانه جدید منتقل کنم. چیزهایی که بعید به نظر می‌رسد در آینده نیز مورد نیازم باشند.

اینطوری که نگاه می‌کنم چقدر خودم را شکست خورده می‌یابم. نیرویی در پس جذابیت و برق فروشگاه‌های بزرگ در کمین ناخودآگاه من نشسته که هر طور که بخواهد، با آواز خود مرا می‌رقصاند. با هزینه

کردن از جیب منابع طبیعی جهان، هر زمان که بیشتر بخرم، با تخفیف، پاداشم می‌دهد و هر وقت در حد احتیاجم خرید کنم، با هزینه بالا، تنبیهم می‌کند. نمی‌توانم کلاه گشادی که به سرم رفته است را تحمل کنم. دلم یک مبارزه جانانه می‌خواهد.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اگر از خواندن **مداد** لذت می برید
اشتراک آن را

به دوستان خود پیشنهاد دهید
اشتراک مداد رایگان است

فرم اشتراک